

## نسوان ایرانی، به روایت «شمس»

■ مسعود کوهستانی نژاد

در ادامه پژوهش‌های مربوط به بررسی وضعیت زنان و نسوان ایرانی، با استفاده از منابع جرایدی که طی حدود دو قرن اخیر در ایران و خارج از ایران (به زبان فارسی) چاپ می‌شدند، به هفته‌نامه شمس چاپ اسلامبول که از سال ۱۳۲۶ قمری تا سال ۱۳۳۲ قمری چاپ می‌شد، می‌رسیم. صرف‌نظر از دو سال آخر، اواسط ۱۳۳۰ تا اواسط ۱۳۳۲ قمری که انتشار هفته‌نامه مزبور دچار اختلال شده و توالی و نظم مناسبی در آن نبود، طی سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ قمری انتشار هفته‌نامه شمس به طور مرتب ادامه داشت. طی شماره‌های چاپ شده، ابعاد گوناگونی از فعالیت نسوان ایرانی در داخل و خارج از کشور و نیز دیدگاه‌های موجود در مورد نسوان، در آن نشریه مطرح شدند که بررسی آنها موضوع مقاله حاضر است.

نوشتار حاضر را با طرح یک سوال آغاز می‌کنیم.

تصویری که از وضعیت زنان در ایران توسط هفته‌نامه شمس ارائه می‌شود، چه تصویری است؟

در پاسخ به این سوال جست‌وجوی مطالب و مندرجات هفته‌نامه مزبور، ما را به تعدادی مقاله، گزارش، اعلان و خبر رهنمون می‌سازد که اغلب آنها در ارتباط با مباحث دیگر مربوط به زنان ایرانی می‌باشد. مباحثی که در صفحه‌های آینده با آنها آشنا می‌شویم. لیکن در یک مورد، مقاله‌ای به قلم «آصف» و با عنوان «بیچاره زنان ایرانی» در شماره‌های متاخر هفته‌نامه شمس چاپ شد که در

خلال آن نویسنده آن، تلاش نموده است تصویری از وضعیت زنان در ایران، به خوانندگان جریده مزبور ارائه کند، در آن مقاله می‌خوانیم:

«در [حقیقت، بیچاره زنان و دختران ما اگر درست تصور شود، در حکم امروز فرقه بدبخت و محروم‌تر از همه چیز، زنان ایران است و حال آنکه زنان میزان ترقی یک ملت و موقع اهمیت آنان در این جهان خیلی بلند است:

زنان- در میان آفریدگان زمره هستند، مستثنی.

زنان- گوهری هستند که بهایشان تاکنون در کشور ما شناخته نشده است.

زنان- مادر بشریت و سبب تولد بشرند.

زنان- خادم انسانیت و باعث نسل‌ورزبتند.

زنان- شکوفه‌های روحند که با مزیات مغبوظه لطافت و رقت و مرحمت و شفقت و محبت مزین بوده و در هر خصوص از مردان متفاوتند.



زنان- فرشته‌های تحصیل بقای سعادت حیات‌اند.

حالا در اینجا از تعداد مزایای نسوان صرف نظر کرده و یک نگاهی به سوی آنها نموده و مدارج آنها را به خودشان بفهمانیم. بیایید رحمی به حال آن بیچارگان نموده و از کرده‌های خودمان و گذشته‌های ناگوار اندکی پشیمان شده و بخشایش

خواسته، دست آنها را گرفته و به یک شاهراه تکامل و سعادت ببریم. بیایید این بیچاره‌هایی که تاکنون جز از آشپزخانه تاریک و جاروب‌کشی و رختشویی چیز دیگر در عالم حیات ندانسته و از خزاین علم و معرفت بی‌بهره مانده و همیشه در زیر فشار شوهرهای خودشان شکنجه دیده و به سبب اهمال و غفلت و نادانی پدر و مادر، اشک‌های خونین ریخته و از نافرمانی بچه‌های بی‌تربیت خودشان داغ به دل شده و در زیر نگاه حقارت مردان آه و این نموده‌اند، اندکی دل بسوزانیم.

ای ایرانیان، ای ملت معظمه و ای ارباب قلم و ای نویسندگان جراید محترم، شما را به نام حمیت و انسانیت قسم می‌دهم بیایید مروتی کرده دست این بانوان فلک‌زده را گرفته، از گرداب فلاکت و نادانی و از ورطه بدبختی و ناتوانی به ساحل سلامت و سعادت برسانیم. اگر بیشتر از این

به نیاز و استرحام‌های من بی‌اعتنایی نمایید هر آینه شما را به ستمکاری و بی‌انصافی متهم خواهم دید. من از شما منتظر لطف و مرحمت بوده بانوان پاکدامن کشور ما، ترقی و تکامل می‌خواهند. خواندن و نوشتن و انسان شدن، می‌طلبند. شما چرا ساکت نشست‌اید؟ ای هم مسلکان عزیز من که مدافع نسوان هستید از مروت شما، معاونت و بذل همت می‌خواهم، بنویسید. به روزنامه‌ها کتاب‌ها و رساله‌ها بنگارید. خدا را، نترسید. بنویسید تا آن بیچارگانی را که سرشک خونین ریخته و در جلو ما جز از گردن کج نمودن و دست به هم مالیدن و از تکلم و ترقی ممنوع و محروم ماندن چیز دیگر را ندارند، همدست شده یاری نماییم و مستخلص بداریم. ما هم بلکه در پرتو ترقی و تربیت آنها یک دولت متمدن و مترقی بشویم. بیایید بکوشیم، بنویسیم و زن‌های خودمان را از درکه مذلت و حقارت رها کنید و به واسطه دختران پرورش یافته استقبال روشن برای آیندگان حاضر کنیم. بیایید بکوشیم اطفال خودمان را تربیت بدهیم. با افسانه‌های بی‌سر و دم و حکایات پوچ و بیهوده، اذهان آن نونهالان را پر نکنیم. در میان و نزد آنها از میهمانی اجنه در حمام‌ها و بارکشی غول بیابان‌ها و شرارت راهزنان و آدم‌کش‌ها و با خرافات گوناگون، حرف نزنیم. قوه مخیله آنها را خراب نماییم. پرده چشم و گوش نوبادگان به شیشه عکاسی می‌ماند. هر چه می‌بیند و می‌شنود قوه مخیله با یک قوه ترقی آنها را ضبط می‌کند. دیگر بس است. از جن بودن گریه سیاه! و آدم بالا کشیدن بخاری! تعبیر خواب‌های (محصول حرارت معده) آشفته، به آنها نگفته و آنها را وحشی و جیون و دیوانه و گستاخ و بی‌شرم و زبون نکنیم. انصاف . . . (۱) و مروت و خدمتی به عالم انسانیت نماییم. (۲)

## فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان

در هفته‌نامه شمس هنگامی که برای نخستین بار از زنان ایرانی سخنی به میان آمده و یا اشاره‌ای به آنان می‌شود، موضوع بحث فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان ایرانی در سال ۱۳۲۶ ق و ایامی که درگیری بین قوای دولتی محمدعلی شاه با مجاهدین مشروطه طلب در نقاط مختلف ایران به اوج خود رسیده بود، می‌باشد. ولی این اشارات، به زنان ایرانی است که در خارج از کشور و در شهر اسلامبول بسر می‌برند. در شعبان ۱۳۲۶ قمری «صورت تلغرافی که از جانب قومیته زنان ایرانی مقیمین اسلامبول به امپراطور ریس و قریحه‌های دول اجنبیه کشیده شد» چاپ می‌شود. در آن تلگراف آمده است: «ما انجمن نسوان ایرانی مقیمین اسلامبول به وجهه انسانیت و جنسیت، با کمال عجز و نیاز، از ذات حشمت سمات شما استرحام می‌نماییم که با استعمال نفوذ نازکانه به سر بها و وساطت حشمت پناهی خود، همت به نهایت دادن مطالب بی‌رحمانه که با امر مخصوص شاه، عساکر او درباره همشیره گان ما از قتل و انواع مظالم دریغ نکرده و نمی‌کنند، فرموده و عالم

انسانیت را از خود ممنون و متشکر فرماید. کاتبه قومیه - رئیس قومیه»<sup>(۳)</sup>

به نوشته هفته نامه شمس، اولین پاسخ به تلگراف فوق، از سوی «قرالیچه انگلیس و به توسط وزارت خارجه دولت مشارالیه و به نام رئیس قومیه، عصمت مآت عالیه خانم، رسید» که متن آن به این شرح بود: «ماذونم و وصول تلگرافی را که به حضرت قرالیچه کشیده بودید و به من توزیع شده است تصدیق بیان و اشعار دارم دولت انگلیس به اتفاق دولت روس به وجهی که ایراد خلل به استقلال ایران نشود، جهت اعاده آسایش به تشبثات لازمه اقدام دارد. ناظر خارجیه.»<sup>(۴)</sup>

دومین پاسخ از طرف سفارت آلمان در اسلامبول دریافت شد. سفیر آلمان «اس. مارشال» طی نامه ای به رئیس کمیته زنان ایرانی در اسلامبول، نوشت: «خانم، اعلیحضرت ایمپراطوریچه کمال تاثیر دارد از مواد تلگرافی که در تاریخ ۸ شهریور از طرف شما به ایشان کشیده شده است درباره فلاکت زن های ایرانی، بنده از طرف ایمپراطوریچه مامور شده ام که حسیات متاثرانه ایشان را جهت زنان ایرانی به رئیس کمیته، عالیه خانم، تبلیغ نمایم و ضمناً اعلیحضرت ایمپراطوریچه به مقامات لازمه امر داده اند که نهایت اقتدار را به قدری که در دست ایشان هست به کار ببرند و فلاکت زنان ایرانی را مانع شوند. باقی، حسیات صمیمانه مرا قبول فرماید.»<sup>(۵)</sup>

و بالاخره جمعیت صلح و اخوت زنان عالم به ریاست ماری ژیلکا نیز سومین پاسخ را به تلگراف کمیته زنان ایرانی داد. در پاسخ جمعیت مذکور آمده است: خانم! از شرح راجع به محنت و بردباری نسوان ایرانی بی اندازه متاثر گشته. خواهشمندیم که مراتب محبت قلبیه ما را نسبت به ایشان تبلیغ نمایید. از آنجایی که یقین داریم همت و غیرت مشترک نسوان می تواند حال عالم انسانیت را اصلاح نموده و بلکه انواع بلیاتی را که نوع بشر دچار آن می باشد، ممکن است تغییر بدهد، این مجلس اتحاد نسوانیه را تاسیس کردیم تا اینکه دوره صلح و اخوت عمومی بروز نماید. اگر چه نیل به این آرزو قدری باتانی و بطائت میسر می شود ولی محققاً به واسطه تربیت خلل ناپذیر اقوام، دسترسی به آن ممکن خواهد بود.

برای اشتراک در این انجمن اتحاد نسوان، تمام ممالک را دعوت نمودیم. بسیاری از آنها در ضمن ارسال جواب، شرکت در مجلس ما را قبول کرده اند و خیلی خوشبخت خواهیم بود که یک دسته از نسوان ایرانی نیز در سلک متحدین خود داشته باشیم و بدیهی است که شما رئیس فخری آنان خواهید بود. عجلالتا متمنی هستیم که در نزد نسوان جسور و بردبار ایرانی ترجمان حسیات ما بوده و به آنها بگویید که ما دست دوستانه خود را به طرف ایشان دراز کرده و حسیات مشترکانه عمومی خود را به آنها تقدیم می نمایم. احترامات فائقه و تقدیرات هم مسلکانه مرا قبول فرمایند.

ماری ژیلکا - رئیس عمومی مجلس اتحاد عامه نسوان عالم»<sup>(۶)</sup>

صرف نظر از نوع و عملکرد جمعیت زنان ایرانی مقیم اسلامبول که گزارش یا خبری از نحوه

تشکیل، اعضا، ساختار و فعالیت‌های آن وجود ندارد، آنچه کاملاً مشخص است تلگراف آن جمعیت به فعالیت زنان ایرانی در خارج از کشور و نه در داخل ایران، ارتباط دارد. به نظر می‌رسد عنوان پرطمطراق کمیته زنان ایرانی مقیم اسلامبول را احتمالاً می‌باید بر نشست کوچکی از همسران تعدادی از مهاجرین ایرانی به اسلامبول اطلاق کرد که بنابه ضرورت یک فعالیت سیاسی (در ضدیت با شاه و دولت ایران) تشکیل می‌شده و هدف از ارسال تلگراف نیز، گسترش فضای ضدیت با شاه در اروپا، قلمداد کرد.

صرف نظر از تلگراف‌های فوق، در هفته‌نامه شمس چند گزارش از فعالیت‌های اجتماعی زنان در ایران چاپ شده است. در هنگام ذکر وقایع رمضان ۱۳۲۶ ق در تهران، گزارشگری چنین نوشته: «از قرار مسموعات الی ۲۳ رمضان در تهران دو، سه دفعه در بین حریت‌خواهان و عساکر شاهی زد و خوردی شده و در تمامی این وقوعات سربازها مخصوصاً تفنگ را به هوا خالی کرده و در بین شهر متفرق گشته بعد یک به یک به دسته حریت‌خواهان ملحق شده‌اند. فقط یک فوج که در مبارزه مشروطه‌خواهان سخت تعند می‌کرد دچار ضایعات عظیم شدند و در آن بین بعضی زن‌هایی که انتساب سرای شاهی داشتند رو گشاده به طرفداری اهالی شتابیده و از پای حسن‌خان همشیره زاده امیربهادر گرفته، از اسب به زمین آورده و به گود آب انداخته‌اند.»<sup>(۷)</sup>

در اصفهان نیز زنان اصفهان برای کمک به مجاهدین مشروطه‌خواه که به سمت تهران حرکت کرده بودند، اعانه دادند. (محرم ۱۳۲۷ قمری) در گزارشی از این واقعه می‌خوانیم: «چندی قبل جناب صمصام‌السلطنه پولی به عنوان قرض از تجار خواسته بود که رفع احتیاجات فوری نمایند. همین که این خبر شایع شد جماعتی از زنان در چهل ستون و انجمن ولایتی حاضر شده، هر کدام اسباب طلا و دستبند و گردنبند و گوشواره و غیره را آورده و به انجمن تسلیم کردند. هر چند اعضای انجمن قبول نکردند و گفتند به اعانت شما احتیاج نیست ولی زنان، مردانه جواب دادند که تجار همت ندارند، ما زنان همت داریم. بعد تمامی زنان از قبیل آلات زینت و اسباب خانگی و سایر آورده‌ها و به انجمن تسلیم کردند تا اینکه تجار هم به غیرت آمده و مبلغ ۲۵ هزار تومان نقد دادند.»<sup>(۸)</sup>

سومین گزارش از فعالیت اجتماعی زنان به حدود دو سال بعد از وقایع فوق یعنی در اواسط سال ۱۳۲۹ ق، مربوط می‌شود؛ در جایی که گزارش نویسنده هفته‌نامه شمس از تبریز نوشت: «از قراری که مسموع افتاد زنان بیچاره تبریز برای فقدان نان و از شدت جوع و حرکات ظالمانه و محترکانه بعضی اشخاص، آقای شیخ‌الاسلام عضو انجمن ولایتی را در کوچه کتک‌کاری کرده‌اند.»<sup>(۹)</sup>

## تعلیم و تربیت زنان

در صفحه‌های قبلی نوشتار حاضر اشاره شد که نخستین گزارش از فعالیت سیاسی و اجتماعی

زنان ایرانی (در خارج از کشور) در دومین شماره هفته‌نامه شمس (شعبان ۱۳۲۶ قمری) چاپ شد، مدت زمان طولانی متاخر از آن، یعنی حدود سه سال بعد، اولین مباحث مربوط به تعلیم و تربیت دختران و زنان ایرانی در آن هفته‌نامه چاپ شد. طی سه سال مذکور، اشاره‌ای به مسئله وضعیت زنان در ایران در آن جریده وجود ندارد. بنابراین بحث تعلیم و تربیت دختران و لزوم آموزش آنان، با تاخیر زیاد نسبت به مباحث مربوط به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان، از ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ قمری در هفته‌نامه شمس، مطرح شد. علت این موضوع نیز چیزی جز تجمع یک گروه از ایرانیان در اسلامبول، به قصد تاسیس یک مدرسه دخترانه در آن شهر نبود. بنا به گزارش چاپ شده در هفته‌نامه شمس: «از قراری که مسموع افتاد برخی از معارف‌پژوهان غیور و وطن‌دوست در اسلامبول گرد آمده و جمعیتی تشکیل نموده‌اند که برای تعلیم و تربیت دختران ایرانی که والد‌های مستقبله ایرانیانند، دارالتربیه و دبستانی تاسیس نموده و به تعلیم و تحصیل آن نونهالان باغ و وطن پردازند.»<sup>(۱۱)</sup>

بلافاصله پس از اعلام خبر فوق، مدیر هفته‌نامه شمس نظر خود را در رابطه با تعلیم و تربیت دختران بیان داشته و چنین می‌نویسد: «ارباب بصیرت را پوشیده نیست میزان ترقی و تعالی ملی، طائفه نسوان آن قوم است. نخستین گهواره تربیت اولاد و وطن، آغوش محبت مادر است. اگر طائفه زنان به نکات دقیقه تربیت اولاد واقف نشود و به اداره امور بیتیه آگاه نباشند، انتظام امور عائله و تربیت اجتماعی نقصان می‌پذیرد. نقصانی تربیت اجتماعی است که ما ایرانیان را تا به حال از اقتطاف ثمرات مدنیت محروم ساخته است. از آنجایی که سعادت دارین وابسته به اکتساب معارف و علوم است لهذا ما ملت اسلام در آیین مقدس اسلامی نیز مامور به تعلیم و تربیت نمودن طائفه نسوانیم و برای مخدرات اسلامیة فراگرفتن علم و عرفان، فرض عین و عین فرض گردیده و شاهد مقال فرمایش پیغمبر گردیده خصمان است که فرموده‌اند (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة).

چنانچه طلب علم از فروضات عینیة است استکمال از فروضات عینه است استکمال و سائط تحصیل نیز بر ذمه هر فرد مسلم، فرض می‌باشد. لهذا امیدواریم که هر کس از ملت نجیبه ایران به فراخور استعداد خویش در اكمال و سائط لازمی این موسسه معارف خودداری ننموده و نخواهند نمود که پیشرو و ترقی این بنای مقدس در داخله مملکت ایران نیز نمونه امتثال خواهد شد.»<sup>(۱۲)</sup>

آنچه که در تقریظ هفته‌نامه شمس بر خبر تاسیس نخستین مدرسه دخترانه برای دختران ایرانی مقیم شهر اسلامبول، آشکار است، وجود دیدگاه سنتی در مقوله تعلیم و تربیت زنان است. چنین دیدگاهی که سال‌ها قبل از آن (حداقل با یک سابقه ۴۰ ساله) در مطبوعات فارسی‌زبان در داخل و خارج از کشور، طرح و بررسی شده بود، جایگاه اصلی زن (و دختر) خانه‌داری و خانواده و

تربیت اولاد است. با چنین دیدگاهی، تعلیم و تربیت زنان تاثیر مستقیمی بر خانواده و تربیت هر یک از افراد جامعه دارد و بدین لحاظ، می‌باید مورد توجه قرار گرفته و رواج یابد.

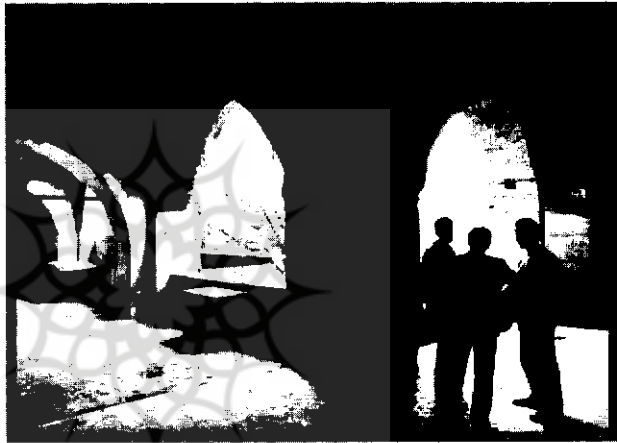
بلافاصله پس از چاپ مطلب فوق در هفته‌نامه شمس، مقاله‌ای با عنوان «تحصیل دختران» با امضای مستعار «آصف»، در شماره بعدی آن هفته‌نامه به چاپ رسید. این مقاله نیز در راستای همان دیدگاه مذکور بوده و در ضمن آن می‌خوانیم.

«همه کس می‌دانند که جای بختیاری زاده آدم<sup>(۱۳)</sup>، فقط لانه و کاشانه خودش است. یعنی انسان می‌تواند در خانه خودش کامران بشود. ملاحظه فرمایید اگر پسران آن خانه و آن خانواده تحصیل کرده و باسواد باشند و علم و معرفت بیاموزند، اما دخترانش نادان و بی‌سواد و بی‌سواری معرفت

بمانند، آیا آن پسران با وجود دانایی خودشان، می‌توانند آسوده و کامکار باشند؟ ابدا

نمی‌توانند زیرا اتحاد و امتزاج یک مرد خوانا و دانا و ادیب با یک نفر زن بی‌سواد و نادان ممکن نیست و نخواهد شد.

لهذا آن بیچاره، یعنی آن زن بدبخت نادم و اسپین، از شوهر خود بد می‌شنود، ترش‌رویی و



عشماي در اوائل قرن بيستم

بداخمی و حقارت می‌بیند و تنها اگر با این ستم و آزاری بی‌اعتنایی و حقارت بگذرد، باز خوب است اما یک مخاطره هم برای استقبال در کار است. از آن جمله هر روز دیده و می‌شنویم که دبستان‌های تازه، رفته رفته از شاگردان کوچک پر می‌شود و این نوباوگان فردا! بزرگ خواهند شد. دختران نادان و بی‌سواد ما را پسند نکرده و خواهند گفت: این دختران بی‌سواد و بی‌تربیت‌اند، تاهل با اینها جایز نیست، زیرا انسان حیات خود را مسموم می‌دارد.

این گونه مطالب و این قسم ملاحظات را باید بیشتر از همه کس، مادران و خانم‌های مافکر نموده باشند؛ به ویژه مادرهایی که خیلی مهربان و باطبیع حساس باشند. فی الواقع اگر این دختران تربیت و تحصیل دیده باشند، هر یک، یک خانم با ادب بوده و نادان‌های آنها مادام‌العمر منفور و در زیر سخنان درشت شوهرهای خودشان می‌مانند. آن وقت تقصیر این مسئله یعنی نگاه این گونه حالات در گردن مادران است. شما را به خدا درست تصور فرمایید دو نفر دختر را که یکی می‌خواند و می‌نویسد و ژئوگرافی<sup>(۱۳)</sup> و تاریخ و ریاضی می‌داند و در یک مجلس از هر گونه مطالب

سخن به میان آید با کمال شیرینی و نزاکت و ادب جواب داده و نظر اهل بزم را می‌ریاید. خانه خودش را پاک نگاه می‌دارد و به انتظام امورات بینة دقت می‌نماید. چیزی که از بازار به خانه می‌آید با حسن صورت اداره کرده و راه صرفیاتش را می‌داند. به علم موسیقی که نوازنده روان است، آشنا می‌گردد. همه وقت اولاد خودش را در دایره ادب و اخلاق مقید داشته و می‌پروراند. اما آن دیگری که بی سواد و بدبخت و بیچاره و بی خبر از همه چیز است، در واقع به یک سنگ جنبنده می‌ماند. امورات خانه و خانه‌داری اش بی نظم می‌شود و در مجالس نشست و برخاست و طرز صحبت و تکلیف خود را نمی‌داند. به دهن مردم نگاه می‌کند. هر چه بگویند، نمی‌فهمد؛ هر چه بگویند یا نمی‌فهمند و یا نفرت می‌کنند. دروغکی سخنان هم‌نشینان را تصدیق می‌کند و مثل کسانی کور، بالطبع نیم‌خند می‌شود. اما آن نیمه‌خند کوران مستحسن و تبسم این کور بدبخت خیلی خنک و بسیار زشت می‌گردد. از قضا مستکره هم می‌شود! اگر در یک مجلس از باغ و بستان و گل و گلستان حرف بزنند، این بیچاره هم از سنگ‌های کوه بحث می‌کند. تنها می‌نشیند، شرمنده می‌باشد و مردم گریز. در ایفای وظایف انسانیت همه وقت عاجز می‌گردد. شوهر خودش را با حرکات و سکنات و حرف‌های نامناسب به ستوه می‌آورد. همسایگان را دلتنگ می‌کند. رخت خودش را نمی‌تواند به اندام خود بیاراید. حرکات مجنونه در آورده و سخنان بچگانه می‌گوید. روش و رفتار خودش را نمی‌داند. راه پرورش اولاد را نمی‌شناسند و می‌چانه می‌زند و خود به خود در اطاق و در مطبخ لوندلوند می‌کند و به همه در دسر می‌رساند.

حالا ببینیم مردی که می‌خواهد یک نفر هم‌نفسی برای حیات خود تدارک بکند، آیا کدام یک از این دو دختر را پسند و اختیار می‌کند؟ بلی، چنانکه همه وقت گفته و نوشته‌ام مادران و خواهران محترمه ما باید حق و حیاتی به گردن انسانیت گذارده، اولاد خودشان را به‌ویژه دختران را تربیت کرده و بدبخت ننمایند و الا نسبت به اداراک و فهم و یقین خودم سوگند یاد می‌کنم، به ناموس و عفت قسم، اگر خانم‌های ایرانی ما به تحصیل دختران هر چه زودتر نکوشند، تلخی ندامت را خودشان و سوزش تازیانه نادانی را دخترانشان تالب مزار خواهند چشید.

زیاده از این چه عرض کنم، امیدوارم اظهارات من در خدمت همشیره‌هایم به موقع قبول افتاده و در هر شهر انجمن‌های مخصوص برای تعلیم و تحصیل دختران تشکیل خواهند داد. «<sup>(۱۲)</sup>

در راستای همان اندیشه سنتی حاکم بر وضعیت زنان، اندکی پس از چاپ مقاله فوق، «صادق بروجردی» نیز با نگارش مقاله «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» به استقبال طرح موضوع تعلیم و تربیت دختران و زنان، در هفته‌نامه شمس رفت. او نیز همچون نویسنده دیگری که با اسم مستعار «آصف» مقاله «تربیت دختران» را نوشته بود، به لزوم تربیت و آموزش دختران و زنان به منظور به وجود آوردن خانواده‌ای مرتب، منظم و با فرهنگ و در نهایت انسان‌هایی والا در



یک جامعه اعتقاد داشت. او برای نگارش عنوان مقاله خود از احادیث یاری گرفت و در ادامه آن نوشت: «بدیهی و واضح است که اخلاق نیکو و ادب یاد گرفتن و از ورطه جهالت خلاص یافتن، منوط به تحصیل علم و معاشرت با عالم و مونس شدن با نیکان است و به هر اندازه که در حصول علم و اخلاق سعی شود و معاشرت و موانست با اشخاص عالم خلیق، منظور و ملحوظ گردد، به همان اندازه ملت کسب ترقی و تحصیل کمال خواهند نمود. به علاوه ادله عقلیه و نقلیه و حسیه که ثبوت هر یک به درجه و وضوح و ایقان است و به هیچ وجه لازم به تشریح و توضیح نیست، تمام را کنار گذاشته، چند سطری از روی تجربه شخصیه که با رای العین دیده، می نگارم.

در مدت عمر خود آنچه مشاهده کرده و تجربه نموده‌ایم [این است که] اولادهای ایرانی که در دامن عفت مادران عالمه عاقله تربیت شده و به عالم رشد رسیده‌اند، به هیچ وجه دیده نشده است که سوء اخلاق و عادات از آنها ناشی شده باشد. این مطلب به قدری در مادر موثر است که در پدر موثر نیست. مثل اینکه مکرر دیده شده که پدر بسیار عالم و متقی بوده و اولادش ضد او شده است. ولی هیچ دیده نشده که از مادر صالحه عالمه، اولاد ناپاک‌کار غدار به وجود آید. علت همان است که از اول انعقاد نطفه و علقه منعقد شدن و افاضه روح و جسم کردن و به عالم وجود آمدن و بالاخره تازمانی که به رشد و بلوغ برسد، در تمام این مدت بالطبع جمیع خلق و خوی مادر نسبت به اولاد سیره و سجیعه او خواهد شد و در صورتی که مادر عالمه و عاقله باشد، امکان نخواهد داشت که اولاد، محاسن اخلاق او را کسب نکنند و هر گاه سوء ادبی از او سرزند، بالعرض است و نه بالذات. به عبارت اخری، آنچه از مادر به او رسیده بالذات و آنچه از خارج یافته بالعرض و رفع اخلاق فاسده عرضیه با کمال سهولت ممکن است و اگر بالذات باشد، ممکن نخواهد بود. با شیر اندرون شد و با جان بدر شود.

بر عموم ایرانیان داخله و خارجه فرض و متحتم است که دوشیزگان قابل التریه را به مکتب علم و ادب گذاشته، اخلاق آنان را مثل زمان سابق فاسد و ضایع نکنند که در دوره بعد که مادر اولادهای رشید ایرانی خواهند شد، آن اولادها با خوی مادر عالمه و فاضله به عمل آمده، اصالت و نجابت را دارا باشند. یقین است بعد از آنکه از مادران عالمه به وجود آیند، تحصیل علم و کسب معرفت آنها طبیعی و بدیهی خواهد بود.

چندی است که بعضی از وطن خواهان ایرانی مقیمین اسلامبول افاضه این فیض عظمی و افاده این عطیه کبری را غنیمت دانسته، در خیال انعقاد دبستان دوشیزگان ایرانی افتاده و با کمال جدیت به جهت انجام این مقصد ممدوح مشروع، خودداری ندارند و عماقرب موفقی و نایل خواهند شد. با کمال صمیمیت شکر ات قلبیه خود و معارف پروران را به آن ذوات محترمه تقدیم می نمایم و امیدواریم سایر آقایان هم همت گماشته، خارجه و داخله را از وجود این نوگلان گلزار آدمیت

و این زینت دهندگان صفحه بشریت به اخلاق حمیده و آداب پسندیده تربیت و تعلیم فرمایند. این مطلب هم اظهر من الشمس است که اطفال حالیه همه مکتب رفته و عالم خواهند شد و دختران بی علم و نادان را مثل حیوان سخن گو می دانند و آنان را به زوجیت اختیار نخواهند کرد. البته هرگاه زن عالمه و عاقله باشد در پیش شوهر و کسان او محترمه و معززه خواهد بود و هرگاه بی علم و بی فضل باشد امور خدمتگزاران را به او رجوع خواهند نمود. بعد چنین زنی در مقام شدت و صدمه، باران لعنت به قبر ولی خود خواهد بارید. پس باید طوری آنها را پرورش داد که همیشه محترمه و بر پدر خود رحمت بفرستند و او را به خیر یاد کنند. «(۱۵)»

در پاسخ به مقاله‌های فوق، نامه‌هایی از سوی برخی زنان ایرانی، به هفته‌نامه شمس رسید. «آصف» که احتمالاً می‌باید نام مستعار سیدحسن تبریزی مدیر آن هفته‌نامه باشد، در یادداشتی پیرامون نامه‌های فوق، می‌نویسد: «خیلی افسوس می‌خوردم بر اینکه چندی است درخصوص پرورش نوباوگان به‌ویژه برای آموزش بانوان و دوشیزگان کشور پاک خود نامه‌ها نوشته و رساله‌ها نگاشته و یک نفر از همشیره‌های خود هم آواز و هم‌رای پیدا نکرده بودم. اما این هفته مکتوبات متعدده محذرات محترم، بنده را از سر نو شورانید که راستی از دلشادی بر پوست نمی‌گنجم. سپاس خدا را که اندرزهای برادرانه من در نزد آن بانوان دانشمند پذیرفته آمده و هر یک به اندازه توانایی خودشان در تعمیر خرابی‌ها و به اکمال نواقص می‌پردازند ما هم آن مکتوبات را مندرجا برای آگاهی سایر همشیره‌گان در ضمن مقاله‌های آینده خودمان خواهیم نگاشت. «(۱۶)»

## رساله «افکار ملوکیه»

نخستین کتاب در مورد زنان ایرانی، به قلم یک بانوی ایرانی، به زبان ترکی آذربایجانی در ادامه یادداشت فوق، «آصف» یا همان سیدحسن تبریزی، نمونه‌ای از نامه‌های رسیده به هفته‌نامه شمس که از طرف دختر حاجی عزیزخان امیرتومان ارومی (ملوک خانم) نوشته شده و حاوی یک کتابچه با عنوان (افکار ملوکیه) بود، را مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد:

«ملوک خانم، صبیحه محترمه جناب حاجی عزیزخان امیرتومان مقیم ارومی کتابچه‌ای در زیر عنوان (افکار ملوکیه) با زبان ترکی آذربایجانی تالیف و طبع کرده و یک نسخه هم با واسطه به ما فرستاده بودند. اگر کتاب مذکور با نظر امعان ملاحظه شود می‌توان گفت که مندرجاتش «ملوک افکار» است. حسیات و وطن دوستی و ملت‌خواهی آن مخدیره‌رامی توان در یک جمله مختصر تقدیر نمود که با یک صافیت و سلاست مخصوص بیان نموده‌اند. در ضمن توحید و دیباچه می‌گویند:

«هر کسی که علم دارد همه چیز دارد و آن کسی که علم ندارد هیچ چه ندارد.»

می‌توانم بگویم که آن همه اندرز و آن همه صحایف کتاب مذکور در زیر همین یک جمله مختصر

مندرج است و البته خوانندگانش فکر ما را تصدیق خواهند فرمود، ما هم آن بانو را از ته دل تبریک و تحسین گفته و درود فرستاده و بیان می‌نمایم که این شیوه پسندیده را تعاقب نموده و از نظریات به فعلیات گذشته و در آن سرزمین که نسبت به سایر شهرهای آذربایجان از پرتو آموزش نوباوگان روزبه‌روز در تعالی و ترقی است، بزم‌ها چیده و کنفرانس‌ها داده و یک انجمن مخصوص برای پیشرفت تحصیل دوشیزگان تاسیس نموده و اسباب آن را حتی الامکان فراهم آورند تا اینکه با خواست خدا، اولیای امور هم از دغدغه کارهای کشور به یک اندازه آسوده شده و توجهی در این باب بفرمایند که این شالوده پاک در سرپایه‌های درست گذارده شود. «(۱۷)»

در واقع کتاب «افکار ملوکیه» را می‌توان نخستین کتاب در مورد زنان ایرانی که نوشته یک زن ایرانی است قلمداد کرد. متأسفانه اطلاع دیگری غیر از آنچه در هفته‌نامه شمس آمده، از کتاب «افکار ملوکیه» فعلاً در دست نیست ولی همان اندازه نیز این امکان را برای ما فراهم می‌آورد که با مضمون کلی، نویسنده و نوع نگارش آن کتاب آشنا شویم.

در ادامه مطلب فوق و معرفی کتاب «افکار ملوکیه»، «آصف»، نویسنده آن مطلب نظر دیگر خوانندگان هفته‌نامه شمس پیرامون مقاله‌های مربوط به تعلیم و تربیت زنان را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد: «برخی از دوستان از (دور و نزدیک) بنده را با مقاله و رساله‌های «تربیت اطفال» خود تمجید می‌نمایند. بنده هم پس از ایفای تشکر، عرض می‌نمایم که عوض تعریف و توصیف من، چاره‌ای برای حیات اجتماعی و وطن بفرمایند. دختران را بی‌سواد و نادان نگذارند. فرمایش بنی‌مرسل (ص) را به جا آورده و این فریضه را ادا نمایند. آغوش مادر، بله، آغوش مادر بپروراند تا اینکه مادران پروریده، فرزندان آینده را در گهواره دانش و بینش پرورش بدهند و این ابر سیاه نادانی را از آسمان زندگی بانوان کشور با تابش آفتاب خود و کوشش پراکنده نموده و چهره گلگون کمال و عرفان را بنمایانند. بگویند، بنویسند، بکشند، کار امروز را (مانند سایر کارها) به فردا نگذارند تا تلخی افسوس و بشیمانی را در پایان نچشند. این را هم باید بگویم از بانوان کشور ما چند نفر هستند که در این هنگام سکوت ایشان را نمی‌توانم به چیزی حمل نمایم از آن جمله ادبیه محترم (مستوره) خانم دختر فرزانه و کشور دوست جناب مجد السلطنه که اندازه جریزه و توانایی خامه‌اش در نزد بعضی ارباب قلم مسلم است، نمی‌دانم چرا از آن مقالات سودمند و ادبیات و اشعار منثور خودشان مطبوعات ایران و به‌ویژه خواهران هم کشور خودشان را بی‌بهره می‌گذارند؟ چرا نمی‌نویسند؟ چرا نمی‌گویند؟ نهاد پاکشان چگونه آسوده می‌شود که با آن همه توانایی، باز در بیداری همشیره‌های کشور نمی‌کوشند؟ امیدواریم که پس از این ما را بیشتر از این محروم نگذاشته و گاهگاه با نامه‌های شیرین خودشان جهان مطبوعات رازیور خواهند داد. «(۱۸)»

## وضعیت زنان در کشورهای دیگر

در هفته‌نامه شمس علاوه بر چاپ گزارش‌ها و اخباری در مورد وضعیت زنان ایرانی، چند گزارش هم از وضعیت زنان در کشورهای دیگر چاپ شده است که از آن جمله می‌توان به وضعیت زنان در بازار کار فرانسه (به تفکیک مشاغل)<sup>(۱۹)</sup> و تفریظی در بزرگداشت ملکه بهویال (هندوستان) یاد کرد. در تفریظ مذکور می‌خوانیم: «از قراری که اطلاع حاصل کردیم علی‌حضرت بیگم سلطان که دارای خیالات عالی و طالب ترقیات می‌باشند در مملکت خود به علوم و عارف و انسانیت خدمات فوق‌العاده کرده و دو مکتب عالی ذکور و دو مکتب ابتدایی اناث تاسیس و گشاد فرموده‌اند و یک اجتماعگاه (club) هم برای زنان تاسیس فرموده و به شخصه در آنجا اجرای نصایح و مواعظ مفیده می‌فرمایند.»<sup>(۲۰)</sup>

## جمع‌بندی

در هفته‌نامه شمس گونه‌های مختلفی از فعالیت‌های زنان و نسوان ایرانی در داخل و خارج از کشور مطرح می‌شود. به‌ویژه در مورد فعالیت کمیته سیاسی نسوان ایرانی در اسلامبول، مندرجات هفته‌نامه شمس کاملاً دست اول و قابل استناد می‌باشند. در یک نگاه کلی، مقوله «نسوان ایرانی» در سطح و گستره وسیعی در هفته‌نامه شمس مطرح می‌شود. گستره‌ای که از یک سو به فعالیت سیاسی برخی از نسوان در خارج از کشور و نیز در برخی از شهرهای ایران، ارتباط یافته و از سوی دیگر دیدگاه‌ها و نظرات موجود در زمینه مسائل فرهنگی و تربیتی نسوان و جایگاه آن مسائل در پیشرفت زنان، را نیز دربر می‌گیرد، به این دلیل هفته‌نامه شمس در میان دیگر همگنان خود در خارج از ایران، از جایگاه و مقام شایسته‌ای برخوردار شده و در بررسی وضعیت نسوان در ایران، توجه به مندرجات آن هفته‌نامه، ضرورت می‌یابد.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- در اصل نقطه‌چین
- ۲- هفته‌نامه شمس، ش ۲۵، س ۳، ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ ق، صص ۷ و ۶
- علاوه بر گزارش فوق، در شماره ۲۹ سال دوم (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق- صص ۱۰ و ۱۱) هفته‌نامه شمس، نامه‌ای در مورد بردن اجباری برخی از زنان ایرانی به شهرهای اروپا، در؟؟
- ۳- همان، ش ۲، ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ ق، ص ۸
- ۴- همان، ش ۳، ۲۱ شعبان ۱۳۲۶ ق، ص ۸
- ۵- همان، ش ۱۴، ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ ق، ص ۸
- ۶- همان، ش ۱۶، اول ذی‌حجه ۱۳۲۶ ق، ص ۸

ضمناً در انتهای اعلان فوق نوشته شده: «از قراری که مسموع شد در این نزدیکی از طرف جمعیت زنان ایرانی به منفعت نسوان فلک زده ایرانیان یک کنفرانس داده خواهد شد.»  
علی رغم بررسی انجام شده در شماره های بعد هفته نامه شمس، گزارش یا خبری از برگزاری کنفرانس معهود فوق، وجود نداشت.

۷- همان، ش ۹، ۱۰ سوال ۱۳۲۶ ق، ص ۱۰

۸- همان، ش ۲۷، ۱۸ صفر ۱۳۲۷ ق، ص ۴

۹- همان، ش ۲۳، س ۳، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق، ص ۷

۱۰- همان، ش ۱۶، س ۳، ۸ ربیع الاخر ۱۳۲۹ ق، ص ۶

۱۱- همان.

۱۲- عین کلمات متن اصلی است.

۱۳- در اصل: زوگرافی: به معنی جغرافیا

۱۴- همان، ش ۱۷، ص ۳، ۱۶ ربیع الاخر ۱۳۲۹ ق، صص ۶ و ۷

۱۵- همان، ش ۱۹، ۳۰ ربیع الاخر ۱۳۲۹ ق، صص ۶ و ۷

۱۶- همان، ش ۲۴، س ۳، ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ق، ص ۶

۱۷- همان.

۱۸- همان.

۱۹- همان، ص ۸

۲۰- همان، ش ۲۹، س ۳، ۱۷ شعبان ۱۳۲۹ ق، ص ۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی